

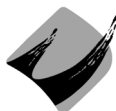
مسئله قرینه‌ای شر بی وجه
ارزیابی آرای ویلیام رُو در باب مسئله شر

سرشناسه: میرباقری، محمدعلی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور: مسئله قرینه‌ای شرعی وجه؛ ارزیابی آرای ویلیام رُو در باب
مسئله شر/ نوشته محمدعلی میرباقری؛ ویراستار پریا عباسی.
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.
شابک: 978-622-6420-93-8
موضوع: خیر و شر -- فلسفه
موضوع: رو، ویلیام ال، ۱۹۳۱ - م. -- دیدگاه درباره خیر و شر
رده‌بندی کنگره: BJ۱۴۰۵
رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۴
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۵۷۸۷۹۲

مسئله قرینه‌ای شریبی وجه

ارزیابی آرای ویلیام زو در باب مسئله شر

محمدعلی میرباقری



نشر کردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub



مسئله قرینه‌ای شر بی‌وجه؛ ارزیابی آرای ویلیام رُو در باب مسئله شر

نویسنده: محمدعلی میرباقری

ویراستار: پریا عباسی

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۹۳-۸

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

تقدیم به عزیزترین دارایی ام
مادرم

کشیش گفت: بدا به حال آدمی که بخواهد کارهای خدا را با مقیاس دل خود بسنجد! چنین کسی نابود می‌شود، چون در خطر پریشان‌گویی و کفرگویی و انکار خدا خواهد بود ...

در اینجا مکث کرد. کلمات به‌طرف لب‌های او هجوم می‌آوردند. کشیش وحشت‌زده شد؛ لیکن سرانجام تاب نیاورد و درحالی‌که از جا برمی‌خاست زمزمه‌کنان گفت: این چه خدایی است که می‌گذارد بچه‌ها از گرسنگی بمیرند؟ (کازانتراکیس، ۱۳۸۴: ۵۵۰)

فهرست

۱	مقدمه
۷	۱- کلیات
۷	۱-۱- چیستی شر
۱۲	۱-۲- مسئله شر در قرن بیستم
۲۰	۱-۳- زندگی‌نامه ویلیام رُو
۲۳	۲- رُو متقدم
۲۵	۲-۱- مسئله شر و چند نوع خداناباوری (۱۹۷۹)
۲۸	۲-۲- سازگاری شرور بی‌وجه و وجود خداوند
۴۰	۲-۳- آیا مصادیق شرور به‌ظاهر بی‌وجه واقعاً شر هستند؟
۴۲	۲-۴- به نظر رسیدن
۴۸	۲-۵- خداناباوری همدلانه
۴۹	۲-۶- نقد رایشنباخ
۵۳	۲-۷- ویکسترا و کورنئا
۶۱	۳- کورنئا زیر ذره‌بین
۶۲	۳-۱- نقد بروس راسل
۶۹	۳-۲- نقد دنیل هاوارد- استایدر
۷۴	۳-۳- نقد ریچارد سوئینبرن

- ۳-۴. نقد جان پرز لارائودوگویتیا - - - - - ۷۵
- ۳-۵. نقد جیم استون - - - - - ۷۷
- ۳-۶. نقد نیک تراکاکیس - - - - - ۷۹
- ۳-۷. نقد اندرو گراهام و استفان مایترن - - - - - ۸۰
- ۳-۸. نقد جاستین مک‌بریر - - - - - ۸۶
- ۳-۹. نقد جوزف تیلور - - - - - ۹۲
۴. رُوی میانه - - - - - ۹۷
- ۴-۱. پاسخ ویلیام رُو به ویکسترا (۱۹۸۴) - - - - - ۹۷
- ۴-۲. شر و تتودیسسه (۱۹۸۸) - - - - - ۱۰۱
- ۴-۳. تأملاتی پیرامون شر (۱۹۹۱) - - - - - ۱۰۶
- ۴-۴. استفان ویکسترا و مقاله «استدلال نوسیوم رُو از طریق شر» (۱۹۹۶) - - - - - ۱۱۲
- ۴-۵. بروس راسل و دفاع از نسخه استقرائی مسئله قرینه‌ای شر - - - - - ۱۱۴
۵. خداباوری شکاکانه - - - - - ۱۱۹
- ۵-۱. تبیین خداباوری شکاکانه - - - - - ۱۲۰
- ۵-۲. چند نقد بر خداباوری شکاکانه - - - - - ۱۲۷
- ۵-۳. پاسخ‌هایی به نقد شکاکیت اخلاقی - - - - - ۱۳۶
۶. رُوی متأخر - - - - - ۱۴۹
۷. مسئله شر، رویکردی میانه - - - - - ۱۶۵
۸. نتیجه‌گیری - - - - - ۱۷۷
- ضمیمه: معنای دفاعیه و تتودیسسه - - - - - ۱۷۹
- کتاب‌شناسی - - - - - ۱۸۱

مقدمه

شر با جان جهان ما آمیخته است. هر لحظه شری کوچک یا بزرگ در حال رخ دادن است. انسان‌ها بیمار می‌شوند، فقر با تمام ابعاد پلیدش زندگی‌ها را به کام سیاهی می‌کشد، و مرگ - آن تقدیر واپسین - بزرگ‌ترین طمع انسان‌ها را از ایشان می‌رباید. رنج‌ها و شرور جهان تنها گریبان‌گیر انسان نیستند؛ حیوانات نیز از این شرور سهم می‌برند: آنها دریده طبع و نیاز یکدیگر می‌شوند و مرگ‌های دردناکی را در اثر افتادن در شکاف‌ها و چاله‌ها، گرسنگی، یخبندان و خشک‌سالی تجربه می‌کنند. اینها نمایان‌ترین شرور عالم‌اند. اما بگذارید یک گام پیش‌تر برویم؛ چراکه بی‌رحمی جهان دایره‌ای وسیع‌تر از انسان و حیوان را در بر می‌گیرد. گیاهان نیز زیر تیغ جهان‌اند؛ جنگل‌ها در آتش می‌سوزند، گیاهان از بی‌آبی زیر تابش خورشید می‌پوسند و انسان و حیوان آنها را خوراک خویش می‌سازند. اما اجازه دهید قدمی دیگر نیز برداریم و بگویم اشیا هم به دستان جهان نواخته می‌شوند! فسادپذیری امور بی‌جان جاده‌ای است که آنها را سوی عدم می‌کشاند و اشیا هم به سهم خود از آنچه می‌توانند باشند محروم می‌شوند.^۱

۱. خواهید گفت این ادعای واپسین اغراقی است که مدعای اصلی را به مضحکه می‌کشد. اما توجه کنید! انسان‌ها وقتی دل‌بسته شیئی می‌شوند، خواه اثری هنری باشد یا شیئی تاریخی، آن را به موزه‌ها می‌برند یا دست‌کم در گنج‌ها پنهان می‌کنند تا نهایت تلاششان را برای حفظ سلامت آن شیء بی‌جان کرده باشند. چگونه می‌شود پذیرفت که رحمتی فراگیر، لطفی بی‌دریغ و علاقه‌ای سرشار، از جانب موجودی لایتناهی در جهان به کار باشد: اما اشیا - بی‌نصبی از آن - این‌گونه محکوم به فساد بی‌ بازگشت باشند؟

در تحقیقی از مردم پرسیده شد اگر بتوانند تنها یک سؤال از خدا بپرسند و بدانند خدا به آن پرسش پاسخ می‌دهد، آن پرسش چه خواهد بود؟ بیشترین پاسخ با فراوانی ۱۷ درصد این بود که چرا رنج در جهان وجود دارد؟ (Strobel 2000: 29) این پیمایش به روشنی اهمیت مسئله شر را در نظر انسان‌ها نشان می‌دهد. شاید کمتر پرسشی در ساحت فلسفه باشد که تقریباً به همان صورتی که در ذهنی بی‌خبر از فلسفه شکل می‌گیرد، میان متبحرترین متخصصان فلسفه نیز مطرح باشد. پرسش از چرایی وجود شرور در جهان چنین پرسشی است. در سفر پاپ فرانسیس به فیلیپین در سال ۲۰۱۵، کودکی خیابانی با چشمانی اشک‌بار خطاب به او پرسید: «خیلی از کودکان را والدینشان رها می‌کنند. خیلی از کودکان درگیر موادمخدر و فحشا می‌شوند. چرا خدا اجازه می‌دهد این چیزها اتفاق بیفتند؟ کودکان گناهی ندارند». پاپ متأثر پاسخ می‌دهد: «اصل سؤال تو ... تقریباً پاسخی ندارد». این گفت‌وگو نشان می‌دهد که مسئله شر آن قدر ساده و دم‌دستی است که کودکی خیابانی (که احتمالاً از آموزش محروم بوده است) می‌تواند از آن پرسش کند و، در عین حال، آن قدر جدی است که رهبر کاتولیک‌های جهان پاسخی برای آن ندارد.

کم نیستند افرادی که پس از مواجه شدن با این پرسش و درماندگی از گشودن گره این کلاف سردرگم، ساده‌ترین پاسخ را انتخاب می‌کنند: اینکه اصلاً خدایی وجود ندارد! کسان دیگری هم کار را به حکمت ناخوانده‌ی الهی حواله می‌کنند. جالب اینجاست که همین پاسخ ساده بسیاری از مردم عادی که «کسی از حکمت کار خدا سر در نمی‌آورد»، در شکل پیچیده‌ترش اصلی‌ترین پاسخ خداپاوران به مسئله شر نیز هست. به این ترتیب، هم صورت مسئله شر و هم اصلی‌ترین پاسخ به آن همان چیزهایی هستند که عموم مردم یا بر زبان می‌آورند یا لاقلاً شنیده‌اند. آنچه ادبیات فلسفی مسئله شر حول آن می‌گردد عمدتاً صورت‌های پیچیده‌تر و فنی‌تر همین بیانات ساده است.

مسئله شر برهانی است که عمدتاً از جانب خداناباوران در قالب استدلالی علیه خداباوری مطرح می‌شود. خداناباوران استدلال می‌کنند که شر موجود در جهان دلیلی است بر اینکه خدایی که ادیان ابراهیمی - یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام - مدعی وجود آن هستند، وجود ندارد؛ زیرا اگر خدای این ادیان که واجد سه صفت قدرت مطلق، علم مطلق و خیر مطلق است وجود می‌داشت، با علم بی‌مرز خود از وقوع شرور آگاه می‌شد و خیرخواهی محض و ادارش می‌ساخت برای رفع آنها اقدام کند. از طرف دیگر، چون قدرت چنین خدایی مطلق است، رفع شرور برای او مقدور می‌بود. پس اگر خدای ادیان ابراهیمی وجود می‌داشت، می‌بایست جهان عاری از شر باشد. اما چون وجود شر در جهان واقعیتی انکارناپذیر است، پس باید پذیرفت که خدای ادیان ابراهیمی وجود ندارد. این بیان شکل ساده‌شده هسته مرکزی انواع مختلف مسئله شر است.

کتاب حاضر در هشت فصل تنظیم شده است: در فصل اول، به مرور کلیات بحث و شرح برخی اصطلاحات و تاریخچه‌ای از بحث همراه با تقسیم‌بندی‌های مهم آن پرداخته‌ام. همچنین، ویلیام رُو را - که درباره آرای او در این کتاب بحث می‌شود - به اختصار معرفی کرده‌ام. در فصل دوم، به آرای نخستین دوره کاری ویلیام رُو در باب شر تحت عنوان «رُوی متقدم» پرداخته‌ام. این آرا شامل نخستین صورت‌بندی وی از مسئله قرینه‌ای شر می‌شود. در فصل سوم، اصل «کورنئا» را که استفان ویکسترا، در جایگاه مهم‌ترین منتقد ویلیام رُو، در نقد صورت‌بندی نخست رُو از مسئله قرینه‌ای شر ارائه کرده، بررسی کرده‌ام؛ زیرا در این مرحله روشن شدن تکلیف بحث منوط به بررسی درستی اصل کورنئا است. فصل چهارم به بررسی نسخه دوم استدلال رُو، تحت عنوان «رُوی میانه» اختصاص دارد؛ جایی که رُو با تغییر صورت‌بندی استدلال خود، صورتی دیگر از مسئله قرینه‌ای شر را ارائه می‌کند. در فصل پنجم، مبحث خداباوری شکاکانه را به بحث گذاشته‌ام و ضمن معرفی آن، نقدهای اصلی به آن را بررسی کرده‌ام. خداباوری شکاکانه پاسخی است به مسئله شر که ویلیام رُو آن را جدی‌ترین نقد بر استدلال خود می‌داند. در فصل ششم، استدلال متأخر رُو را معرفی کرده‌ام؛ استدلالی که مبتنی بر حساب احتمالات

بیزی است. در فصل هفتم، نظرگاهی شخصی را معرفی و سعی کرده‌ام نشان دهم که هرچند استدلال رُو به‌طور عمومی با شکست مواجه می‌شود و نمی‌تواند به‌مثابه استدلالی قاطع علیه خداباوری لحاظ شود، از منظری دیگر می‌تواند توجیهی باشد برای خداانا باوری فرد خداانا باور. در فصل هشتم نیز از مباحث نتیجه‌گیری کرده‌ام. مسئله شر مهم‌ترین استدلالی است که در طول تاریخ علیه خداباوری مطرح شده است و از میان صورت‌بندی‌های مختلفی که از این استدلال ارائه شده، استدلال قرینه‌ای ویلیام رُو یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌ها، بلکه مهم‌ترین آنها، است. از این رو، خواننده کتاب حاضر با بررسی یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی خداباوری همراه خواهد شد.

پیش از ورود به بحث مایل‌ام دو نکته را توضیح دهم.

۱. مسئله معادل‌گذاری فارسی برای اصطلاحات انگلیسی. در این کتاب، به‌جای تلاش برای ترجمه اصطلاحات فلسفی، اصل انگلیسی آنها را فارسی‌نویس کرده‌ام؛ مثلاً، واژه *common sence* را کامن سنس خواهم نوشت. این کار چند دلیل دارد: نخست اینکه، از نظر فهم مطلب، میان فارسی‌نویس کردن عبارات انگلیسی و ترجمه اصطلاحات به فارسی، دومی رجحانی ندارد و چه‌بسا در بسیاری موارد خواننده را از معنای مدنظر دور هم بکند (برای مثال، واژه «مدرنیسم» از واژه «تجدد» بسیار گویاتر و برای خواننده قابل‌فهم‌تر است). معمولاً خواننده اگر اصطلاحی را بشناسد، به احتمال بسیار زیاد انگلیسی آن را نیز می‌شناسد، و اگر اصطلاحی را نشناسد اصل انگلیسی اصطلاح و ترجمه آن به یک اندازه برایش غریب‌اند؛ مثلاً، *evidentialism* همان‌قدر برای خواننده ناآشنا گنگ است که «قرینه‌گرایی». دوم، رنج ترجمه از دوش مؤلف برداشته می‌شود. سوم، مؤلف هر ترجمه‌ای هم که ارائه کند، در نهایت عده‌ای با آن مخالف خواهند بود و از قضا در کشور ما بخش زیادی از مجادله‌های فلسفی (با این تصور که بحثی جدی صورت می‌گیرد) بر سر ترجمه‌های انجام‌شده شکل می‌گیرد. لذا، بهتر می‌دانم که از ترجمه مصطلحات صرف‌نظر و به فارسی‌نویس کردن آنها اکتفا کنم. البته اصرار خاصی هم بر فارسی‌نویس کردن مصطلحات نداشته‌ام و در جایی که یک اصطلاح ترجمه

مناسب و بدون مناقشه‌ای داشته یا ترجمه فارسی از فارسی‌نویس انگلیسی آن گویاتر بوده، ترجمه فارسی را آورده‌ام. مثلاً، برای principle of closure از معادل «اصل بستار» استفاده کرده‌ام و اشکالی هم در این دوگانگی نمی‌بینم. هدف متن، خصوصاً اگر مانند متون ادبی متن خلاق نباشد، در وهله اول انتقال معنا است. لذا ترجمه باید در خدمت معنا باشد، نه برعکس.

۲. پیش‌تر با این پرسش درباره متن مواجه شده‌ام که مرجع بسیاری از استدلال‌ها یا نقدها مشخص نیست. لذا گفتمنی است که در نگارش این کتاب سعی کرده‌ام تا جای ممکن به اخلاق حرفه‌ای پایبند باشم و هرکجا از آرای دیگران استفاده کرده‌ام مرجع آن را آورده‌ام. باین‌وصف، تمامی مطالب بدون ارجاع نظرات خودم هستند.